

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره چهارم - زمستان ۸۹ - شماره پیاپی ۱۰

## عیوب فصاحت در کتاب راحة الصدور و آية السرور

بعنوان یکی از مختصّه‌های سبکی این کتاب

(ص ۴۳-۲۳)

سیروس شمیسا<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)، رسول بهنام<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۱۱/۶

چکیده:

یکی از ساده‌ترین راههای بررسی متن به لحاظ سبک‌شناسی، بررسی یک اثر از سه دیدگاه: زبان، فکر و ادبیاتست. در همین راستا توجه به سه سطح آوایی، لغوی و نحوی در بررسی آن اثر ادبی از نظر زبانی مهم بوده و مورد تاکید قرار گرفته است. با این دید در بررسی زبانی یک اثر هنری، به لغات و جملات آن اثر، از نظر محور همنشینی و جانشینی، استعمال لغات کهن «آرکائیسیم»، سره نویسی، پس و پیش آوردن اجزا جمله، گزینش واژه و... که باعث عیوبی مانند تعقید و غرابت استعمال و... میگردد، پرداخته شده، دلایل این کاربردها، مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد.

براین اساس در این پژوهش، جملات و کلمات کتاب راحة الصدور از لحاظ فصاحت و عیوب آن در کلمه و کلام بعنوان یکی از شگردهای سبکی در شناخت بهتر و دقیق این اثر ادبی مورد بررسی قرار گرفته است.<sup>۳</sup> به همین منظور پس از برشمردن عیوب فصاحت، چگونگی کاربرد آنها در این کتاب، استخراج، تبیین و توجیه میگردد.

کلمات کلیدی:

راحة الصدور، بلاغت، فصاحت، عیوب فصاحت.

۱ - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲ - دانشجوی دکترای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) . [r.behnam@yahoo.com](mailto:r.behnam@yahoo.com)

۳ - راوندی در کتاب خود ابیات و اشعار زیادی را از شاعران مشهور و غیر مشهور ذکر کرده است. در این پژوهش برای پرهیز از اطناب و تکرار، فقط دست نوشته‌های خود راوندی مورد بررسی قرار میگیرد.

#### مقدمه :

کتاب *راحة الصدور*، از آثار مشهور و شناخته شده عصر سلجوقیانست. این کتاب تالیف «نجم‌الدین ابوبکر محمد علی راوندی» مورخ و نویسنده قرن ششم هجری از راوند کاشان میباشد. تولد وی در اواخر قرن ششم در زمان طغرل سوم بوده است. راوندی در ایام جوانی به همراه خال خود که معلم طغرل سوم بود به همدان رفت و در دستگاه طغرل سوم مشغول بکار شد، او پس از قتل طغرل، به آسیای صغیر (آناتولی) سفر کرد و بخدمت کیخسرو بن قلج ارسلان، سلطان سلجوقی، رسید و کتاب *راحة الصدور* را به نام وی تالیف نمود. کتاب *راحة الصدور* که اعلام الملوک نیز نامیده میشود، از کتب مهم اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و از باب سلاست انشاء و اشمال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی، در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله مغولست. سخن راوندی در برخی موارد به لطافت شعر و دارای همان شرایط و موضوعات میشود. (صفا، ۱۳۶۸: ۱۰۱۰)

برخی معتقدند کتاب *راحة الصدور* و آیه السور به جهت زیادتی حجم مطالب نامربوط، شامل گریزهای طولانی، ذکر مکرر و معمولاً نامناسب، ضرب‌المثلهای مبتذل و پیش‌پا افتاده عربی و حجم زیاد شعر، از حیث زیبایی لطمه خورده است. (۱) (اقبال: شماره ۱۱) کتاب *راحة الصدور* و آیه السور یکی از بهترین کتب نثر فارسی و در نهایت فصاحت و روانی میباشد. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۴۵)

از اینرو در این پژوهش، ضمن بررسی اغلب کتب معانی و بیان موجود، سه کتاب ارزشمند معاصر (معالم البلاغه از استاد رجایی، معانی و بیان از استاد همایی و معانی و بیان از استاد شمیسا) را که در زمینه علوم بلاغی نگاشته شده‌اند، اصل و فصل الخطاب قرار داده براساس مباحث آن کتب به تحقیق در کتاب *راحة الصدور* و آیه السور راوندی در بخش علم معانی (بررسی عیوب فصاحت) پرداخته میشود. درخور ذکرست، از دیرباز، در کتابهای ادبی، از بلاغت تعریفهای مختصر و مفصلی شده است، عبدالقاهر جرجانی بلاغت را نتیجه تطبیق کلام برمقتضا و مناسب حال می‌شناسد و نام آنرا «نظم» می‌گذارد، او برای لفظ، معنی و مزیت دیگری قائلست که به چگونگی کاربرد و استقرارش در کلام و موقعیت ترکیبی آن در جمله بستگی دارد. یک نکته مهم که نباید آنرا نادیده گرفت اینست

که کلام بلیغ در همه افراد به یک اندازه موثر نیست، بلکه بستگی به حساسیت روح مخاطب و سنخیت او با مطلب مورد بحث دارد. (پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۶) از اینرو یکی از وظایف منتقد ادبی اینست که مایه‌های فکری و هنری آثار ادبی را برای دیگران توضیح دهد تا به موافقت او در خروش آیند (۲). بنظر میرسد که بلاغت آثار هرچند در همه زمانها برای اهلش محفوظ است اما با توجه به دگرگون شدن اوضاع و انقراض نسلها دچار تغییر میشود. از اینرو باید گفت که برخی از شرایط فصاحت و بلاغت در هر عصری و هر سبکی چیز دیگری است. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۵) فصاحت مربوط به لفظ و بلاغت مربوط به معنی است اما هر دو در هم تاثیر متقابل دارند. همین تاثیر متقابل فصاحت و بلاغت است که باعث شده تا آن دو را با هم بکار ببرند. (۳) اغلب یا تمام علمای فن، عبدالقاهر جرجانی را پایه گذار بلاغت میدانند که با دیدی صرفاً ادبی و بر مبنای ذوق، قواعد کلی و قوانین اساسی این علم را در دو کتاب خود پی‌ریزی و نظریه اصلی خود را که بلاغت عبارتست از استواری نظم و ترکیب کلام – ابراز کرد و همین نظریه را مبنای اثبات اعجاز قرآن مجید قرار داد. وی پس از استخراج دقیق و ظرایف آیات قرآنی، با توجه به صرف و نحو زبان عربی، کلام فصحا و شعرای عرب تبیین شده، در مقدمه این علم، بحثهایی در باب فصاحت و بلاغت افزوده شد که میتوان منشأ آن را همان کتاب رتوریک ارسطو دانست.

#### فصاحت:

فصاحت در لغت کاشف از معنای وضوح و آشکارایی است چنان که گویند: فَصْحُ الصَّبِيِّ فِي مَنْطِقِهِ يَعْنِي كَوْنَهُ وَاضِحًا وَبَدُونَ لَكُنْتَ سَخِنَ كَقَوْلِكَ... فصاحت را گاهی صفت برای کلمه آورند و گاهی برای کلام و گاهی برای متکلم چنان که گویند کلمه فصیح و کلام فصیح و متکلم فصیح. (رجایی، ۱۳۵۹: ۳) معمولاً در آغاز کتابهای سستی معانی و بیان، بحث مبهمی از فصاحت (۴) و بلاغت ذکر میشود که روی هم رفته بحث مقنعی نیست. در این کتابها (۵) تلاش شده که شرایط و مقدمات فصاحت و بلاغت توضیح داده شود، بدون این که توجه گردد فصاحت و بلاغت از برخی جهات در دوره‌های مختلف زبانی و سبکی، دچار تغییر و تحول میشود، از اینرو ممکن است که برخی از مسائل کلی آن، در همه زمانها و زبانها صادق باشد اما جزئیات و مطالب فرعی این بحث به مقتضای هر

دوره‌ای متغیّرست و در همهٔ احوال در آثار بزرگان ادب میتوان استثناهای متعدّدی سراغ گرفت. بطور خلاصه منظور از فصاحت اینست که کلمات درست، مطابق مرسوم و کلام، روشن و استوار باشد و این مقصود عمدتاً برای اهل زبان (درگفتار) حاصل است و با تسلّط بر دستور زبان و آشنایی با آثار ادبی تقویت میگردد.

### عیوب فصاحت:

از نظر قدما چند مورد از میان موارد متعدّدی که میتواند مخلّ فصاحت باشد و از تاثیرکلام بکاهد، مهمّ بوده است و معمولاً آنها را در دو بخش (عیوب فصاحت در کلمه) و (عیوب فصاحت در کلام) دسته‌بندی کرده‌اند. این پژوهش عیوب فصاحت را در همین دو بخش بطور جداگانه در راحة الصدور مورد بررسی و مذاقّه قرار میدهد.

### الف: عیوب فصاحت در کلمه (۶)

#### ۱. تنافر حروف و کراهت در سمع (۷)

گاهی حروف یک کلمه، به دلیل تغییرساخت هجاها، به نحوی در کنارهم قرار میگیرند که تلفّظ را دشوار و گوش خراش میکنند. در آواشناسی و واج‌شناسی - زبان‌شناسی - معمولاً مباحثی از این دست که چرا برخی از کلمات گوش‌نواز نیستند و کراهت در سمع دارند، میتواند مورد بحث قرار گیرد هر چند در کتب کلاسیک معانی این مبحث در اوایل آن کتابها بطور مختصر و بعضاً مبهم، مورد بحث واقع شده است. بعنوان مثال در کنار هم قرار گرفتن دو حرف «ج» و «ش» در یک کلمه و تلفّظ آن برای فارسی‌زبانان دشوار است. لذا تلفظ اسم روسی (شچدرین) برای فارسی‌زبانها سخت و نامانوس است. بطورکلی علل و اسباب تنافر چند چیز میتواند باشد از قبیل: توالی حرکتها و یا ساکنهای یک کلمه، نزدیکی مخرج حروف یا تکرار یک حرف. البته خوشبختانه غالب الفاظ فارسی از این موجبات خالیست لذا تنافر حروف در فارسی کمیابست؛ یعنی کلمه‌ای که مثلاً چهارپنج حرف متحرک، پهلوی هم داشته باشد در فارسی اصیل نداریم. (همایی، ۱۳۷۰: ۴۸)

دو نمونه از این عیب در کتاب راحة الصدور راوندی به ترتیب ذیل ذکر میشود:

۱) ملکا پادشاهها تا طاق ازرق معلق بود اطناب سرا پرده این پادشاه به اوتاد دوام محکم دار. (ص ۲۶، س ۵) قرار گرفتن دو هجای (تا و طا) در کنار هم تلفظ کلمات را مشکل نموده است.

۲) و سلطان سنجر پادشاهی بود که از آل سلجوق به طول عمر ممتنع تر کس نبود. (ص ۱۶۸، س ۳) قرار گرفتن دو حرف (م) در کنار هم و مشدد شدن (ت) و تکرار مجدد (ت) بعد از (ع) که از حروف حلقی میباشد، تلفظ این واژه را دشوار نموده است.

## ۲. مخالفت با قیاس

مخالفت با قیاس به این معنیست که کلمات بکار برده شده در زنجیره سخن، از نظر ساخت دستوری (صرف) درست نباشند، مثل استعمال کلمات فارسی با علائم نحوی زبان عربی از قبیل: گاهاً، بازرسین، آزمایشات و حسب‌الفرمایش.

هرچند بحث مخالفت با قیاس بطور عمده مربوط به دستور زبان است، اما در علم معانی گاهی غرض از قیاس، تُرم یعنی هنجارهای معمول و متعارف در زبان است. مثلاً: «مرا» فصیح تراز «من را» میباشد. استاد شمیسا معتقدست که مخالفت با قیاس را در آثار بزرگان ادب باید با احتیاط بسیار بررسی کرد زیرا شاعران و نویسندگان بزرگ گاهی خود وضع و ضرب لغت میکنند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۶)

در کتاب راحة الصدور راوندی نمونه‌هایی از مخالفت با قیاس دیده میشود که به برخی از آنها اشارت میشود:

دو داماد و خسرو که یارش بُندند به روز به شب غمگسارش بدند (ص ۵، س ۱۲)  
بُندند، قبلاً (بودند) بوده که مخفف شده است. مخفف شدن کلمات از نظر دکتر شمیسا عیب به حساب نمی‌آید.

خدایی که کوه و زمین آفرید زسبزه بساطی بدو در کشید (ص ۵، س ۱۳)  
بطور متعارف میبایست (بدان) مینوشت نه (بدو)، هر چند میدانیم بکار بردن ضمیر ذی روح برای غیر ذی روح جزو مختصات سبک خراسانی بوده است.

از نظر استاد شمیسا اینگونه موارد نمیتواند جزو عیوب به حساب آید. در هر صورت بر اساس نظر دواستاد دیگر، مرحوم رجایی و همایی این مورد ذکر میگردد.

فرستاده حق رسول درست کزو معجزت یافت هر که جست (ص ۵، س ۱۰)

بکار بردن (معجزت) بجای معجزه در زبان فارسی توجیهی ندارد.

بعد از آن عثمان عَفَّان کو سوم سالار بود افسر ملک خلافت بر سرش عَمَر نهاد (ص ۱۱، س ۶) که واژه عمر با تشدید بکار برده شده است. از نظر استاد شمیسا این مورد طبیعی بوده و در متون قدیم واژه عمر بصورت مشدد بکار رفته است .

لوح محفوظ غیب سینه اوست که پرو نقش گشت جمله علوم (ص ۲۲، س ۱۴) چون (سینه) غیر ذی‌روح است باید (بر آن) می بوده است .

اهل بیوتات شریفه و خاندانهای قدیم خوار و خاکسار شده ... (ص ۳۹ ، س ۷) جمع بیت ، بیوت است و در بیوتات جمع بسته شده ، لازم به ذکر است که دو بار جمع بستن کلمه شاید برای تاکید و ... بوده است .

ملک ذوالجلال به کمال افضال از خاصان بندگان خویش یکی را برگماشت ... که شیر تربیت از پستان دولت او خوردم. (ص ۳۹ ، س ۱۲) (بندگان خاص خویش) که هم صفت را مقدم کرده و هم با موصوف در جمع مطابقت داده در حالیکه در زبان فارسی صفت همیشه با موصوف بصورت مفرد ذکر میشود .

بهترین کارها مواساتست خوبتر خصلتی مداراتست (ص ۲۴۴ ، س ۲) در زبان فارسی مدارا میگوییم نه مدارات ، اما صاحب راحة الصدور مصدر باب مفاعله را با این شکل برای ساخت قافیه بکار برده است .

اهل شهر همدان از میان جان دعا میکردند و نشاط می آوردند برفی عظیم میبَرید. (ص ۳۴۳، س ۷) به نظر می آید «می برید» شکل مخففی از «می بارید» باشد .

### ۳. غرابت استعمال

هرگاه نویسنده در متن خود از کلمات غریب ، دور از ذهن ، ناآشنا ، غیر معمول و مرده استفاده کند آن را غرابت استعمال گویند. این عیب معمولاً در نوشته کسانی که به فارسی سره مینویسند یا بخاطر فضل فروشی به استعمال لغات عربی نامأنوس روی می آورند، دیده میشود. (۸) مانند بکار بردن واژه آزفنداک بجای رنگین کمان .

در خور ذکر است که غرابت استعمال ممکنست به حسب زمانها و حالات و اشخاص تفاوت کند . بعنوان مثال شاید کلمه ای در یک دوره و در یک منطقه متداول بوده ، اما در اعصار و

نواحی دیگر متروک و مهجور گردیده و یا به معنی دیگر استعمال شده است، این امر از لوازم تحوّل ادبیات است و در هر زبانی جاری است. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۸)

در کتاب *راحة الصدور موارد زیادی از غرابت استعمال دیده میشود که به تعدادی از آنها اشاره میشود:*

داناى راز نهانى، مفسر سورة سبع المثانى، ... سرخیل عشره مبشره، آتش عبادله مغتفره . (ص ۸، س ۱۸) «آتش» به معنی همانم است و ظاهراً از ترکی جغتایی و مرکب از «آد: اسم» و «تاش: هم» میباشد. (۹)

این داعی نیز غرس دولت سلطان قاهر شود و مدت این دولت که به تابید و تایید متصل باد ... (ص ۵۵، س ۱۲) به نظر می آید «غرس» در این جمله بمعنی همراه است. در کتب لغت در معانی کاشتن و نشانیدن و ... آمده و این معنی که در اینجا باید همراه و ملازم معنی کنیم، استنباطی است.

از خدای عدل و انصاف پذیرد تا از میامن عدل او اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف و تعرّض پشه حقییر کوتاه گردد. (ص ۷۸، س ۲۲) «اختطاف» بمعنی ربودن است که حداقل برای فارسی خوانان امروز غرابت دارد، مخصوصاً که با خطّاف همراه گشته است.

پس سلطان روی به عراق نهاد با لشکری که از وطئت آن زمین میلرزید و کوه میشکوهید. (ص ۱۰۹، س ۱۵) «وطئت» بمعنی پا سپردگی / لگد مال / کوفته و نرم است و کاملاً غرابت دارد.

طاعتِ رهابین، بوسیدن آستین و خاکِ زمین شهریار باد. (ص ۱۱۴، س ۱۵)

«رهابین» جمع رهبان میباشد و غرابت دارد.

از خیرات سلطان ملکشاه، آبگیرهای راه حجازست که فرمود و مکس (۱۰) و خفارت از راه حاجّ برداشت. (ص ۱۳۱، س ۷) «مکس» بمعنی باج و خراجی که راهداران میگیرند و «خفارت» بمعنی مزد بدرقگی و همراهی بوده که در قدیم نوعی زور گیری به حساب می آمده اند.

چون که بر رخس، به میدان هنر گوی زند کله ای بر رخ این مهردرخشان آید (ص ۱۵۱، س ۵)

«کله» به معنی «گویی» (دایره ای) که بر اثر خنده بر صورت ظاهر شود و یا هر چیز گرد میباشد.

مقالید جهانگیری و جهانداری در قبضه قهر شهریاری ممهّد و مستحکم باد و روزگار سلطنت درشادکامی مشمول و محفوف و دیده نوائب از تطرید آن مطروف (ص ۲۲۱، س ۱۷) «تطرید» بمعنی دورکردنست که امروز برای ما غرابت دارد. بدیهیست که نویسنده کتاب *راحة الصدور* برای ساخت انواع جناس و سجع و ... مجبور به استفاده از کلمات غریب و ناآشنای فارسی، محلی و عامیانه و غیر ادبی و عربی بوده است و در اینجا فقط به ذکر چند نمونه بعنوان مشتی از خروار بسنده گردید و در بررسی تطبیقی و نموداری این موضوع، بهتر تبیین و تشریح خواهد شد.

### ب. عیوب فصاحت در کلام

#### ۱. ضعف تالیف

عبارتست از اینکه کلام را مطابق قواعد نحو ترکیب نکرده باشند؛ یعنی ترکیب کلمات و ساخت عبارات و جملات مغشوش و سست باشد یا اجزای کلام، در جای خود قرار نداشته باشد. مانند: قلمها شکستند، مردمان بیرون رفت.

عود ضمیر بر متاخر نیز مخل فصاحت میباشد و باید مرجع ضمیر قبل از ضمیر ذکر شود. مانند: از عدالت نبود دورگش پرسد حال پادشاهی که به همسایه گدایی دارد حافظ اصولاً بحث ضعف تالیف مربوط به آیین نگارش است، هر چند مباحث آن به دلیل کاربرد شیوه‌هایی از جمله نویسی و انشا در قدیم که امروزه منسوخ گشته‌اند، در سبک‌شناسی نیز میتواند قابل طرح باشد. نمونه‌هایی از این عیب فصاحت کلام، در کتاب *راحة الصدور* راوندی دیده میشود که به تعدادی از آنها اشاره میشود:

اوج کیوان، هفتم آسمان کرد تا به هفتم کشور زمین، هنود از او مسعود شوند. (ص ۵، س ۷) کیوان را در اوج هفتم آسمان کرد تا هندیان که در هفتمین بخش خشکی قرار دارند از آن با سعادت بشوند.

صد و بیست و چهار هزار نقطه نبوت را میان دو ایر افلاک بر مرکز خاک، پرگار وجود بر ایشان بگردانید تا سرگشتگان ضلالت در تیه جهالت سر رشته نجات در دایره حیات، بدیشان باز جویند. (ص ۵، س ۸) (ایشان و را) زاید میباشد؛ ترتیب جمله اول باید بدین



صورت باشد تا معنی مورد نظر برسد: میان دوایر افلاک، بر مرکز خاک (کره زمین)، پرگار وجود بر صد و بیست و چهار هزار نقطه نبوت بگردانید تا ...  
روح را از شرف سلیمان کُرد توسن باد مرکبش زان کرد (ص ۳، س ۱۷)  
مرکبش را از آن توسن باد کرد. (قرار داد) فوایدی که آن امام علی الاطلاق به تحمل مشاق در عیون شهرهای عراق از استادان اقتباس کرده بود، سلطان شهید به مدد بخت و فرّ تاج و تخت رغبت نمود که طبع وقاد و خاطر نقاد او پذیرای آن جواهر دُرر و زواهر غرور نُکت و ظرف و سخنهاى عجب از علم خط و ادب که به سالها از استادان فاخر شنیده بود، یادگیرد. (ص ۴۳، س ۴) یا باید «پذیرا/» حذف شود یا باید «یادگیرد» به «باشد» تبدیل شود تا جمله معنی دهد.

همچنین بیشتر معارف و پادشاهان و ...، پسران را اسم شاگردی دعا گوی و خالان وی حاصل کردند. (ص ۵۲، س ۶) پسران بیشتر معارف و پادشاهان ...  
ایزد تعالی ردای مفاخر شهنشاهی او را همواره به طراز عدل و فضل مطرز دارد. (ص ۵۶، س ۱۷) «مفاخر» در معنی فخرکننده با ردا تناسب ندارد و در معنی برگزیده باید بصورت مفرد ذکر گردد، یعنی مفخر باشد.

و لشکرهای پراکنده در اطراف خوراسان بدیشان پیوست. (۱۱) (ص ۱۰۲، س ۲)  
«پیوست» باید «پیوستند» باشد.

ندیده چشم دوران در صد و اند که مثلت مادری را زاد فرزند (ص ۱۱۵، س ۲۳)  
مادری، فرزندی مثل تو را زاد  
امرا نقل عمارت کوشکها کردند و هرکس کوشکی ساختند. (۱۲) (ص ۳۷۵، س ۷)  
ساخت باید باشد.

امن را گو خانه روشن کن به تو عدل را گو می ستان ادرار ها (ص ۴۰۴، س ۱۵)  
«تو» به «من» باید تبدیل گردد تا معنی جمله وافی به مقصود باشد. بشرط اینکه «تو» «داخل» معنی نشود.

## ۲. تعقید لفظی

کلمه تعقید مأخوذ از عقده و عقد به معنی بستن و در اصطلاح آنست که کلام را بعید و دور از فهم عادی آورده باشند. منشا تعقید گاهی مفردات کلام است و گاهی طرز جمله

بندی و گاهی دقیق و نازک شدن معنا ... (همایی، ۱۳۷۰: ۳۰) تعقید لفظی تقریباً همان ضعف تالیف است، منتهی در ضعف تالیف بیشتر نظر به حال/جزای کلام داریم که در جای خود قرار نگرفته‌اند اما در تعقید لفظی به معنای کلام توجه داریم که ابهام آن ناشی از مسائل لفظی از جمله ضعف تالیف است. استعارات و کنایات مبهم هم باعث تعقید لفظی میشوند. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۷۱)

نمونه‌هایی از این مخلّ فصاحت در کتاب *راحة الصدور راوندی دیده میشود* :

که ز خور کرد طرف اشهب ماه      که ز زر ساخت طوق ادهم شاه (ص ۵، س ۲)  
به دلیل حذف مضاف الیه معنی پیچیده شده و آن «شاه انجم = خورشید» بوده است.  
چنین گفت آن سر فراز عرب      که کم باد میراث گیر از نسب (ص ۵، س ۲۱)  
به دلیل حذف مضاف الیه معنی پیچیده شده است یعنی از «نسب ما پیامبران» باید باشد.  
چون به بالای منبر برآید کمتر دشمنی جاهل یا پیر زنی غافل گوید، هیچ نداند. (ص ۱۳،  
س ۱۵) دشمن کمتر [بی ارزش] جاهلی است که به دلیل هماهنگی با غافل به این شکل  
آمده است.

از این عجبت آنست که در ائمه دین کبار زبان گفتار دراز میکنند. (ص ۱۴، س ۲) «ائمه کبار  
دین» باید باشد که راوندی برای ایجاد قرینه با «گفتار» صفت ائمه را که «کبار» باشد با  
تاخیر و بعد از دین آورده است.

آفتاب از خجالت رای روشنش از نقاب سحاب در حجاب میشود و ماه در ظلمات شب  
سیاه از خجالت آن رسم و راه در غرق آب میشود. (ص ۲۲، س ۴) بخش آخر این جمله، به  
چند شکل قابل تاویلست: «در» دو حرف اضافه برای یک متمم بوده و خوانده میشود: از  
خجالت آن رسم و راه در، غرق آب میشود. دیگر این که «غرق آب» به شکل غرقاب  
خوانده شود و سوم این که غرق در آب میشود. والله اعلم بالصواب  
هیچ مشکلی نیست که نه فلک بر اقبال او آسان کرده است. (ص ۲۲، س ۱۶) فصاحت در  
این است که «فلک بر او آسان نکرده است» در «نه فلک بر او آسان کرده است»، معنی  
پیچیده شده است.

آراستم به شکر تو گوش زمانه ای      کش مدح شهریار همی افسرست (ص ۲۷، س ۹)  
مدح شاه افسرش میباشد. در اینجا رقص ضمیر، باعث پیچیده شدن معنی گردیده است.

رهِروان محرکات فلک همه را طبع پاک تو مقصد (ص ۳۹، س ۲۰) «محرکات فلک» میتواند در معانی افلاک محرک، حرکت کننده‌های فلک = سیارات باشد که هم ضعف تالیف دارد و هم تعقید لفظی .

طلوع صبح صادق سعادت آن ثمره شجره سیادت را ، روشن رایی که مدددهنده شعله آفتاب و نور مهتاب در تزیید داشت و او را بر آن گماشت تا دُرر و غُرر علم خط بر دل نگاشت و اهمال و غفلت روا نداشت. (ص ۵۰ ، س ۱۲) در عبارت فوق به دلیل حذف فعل «باد» معنی پیچیده شده است .

و چشمه سنان سبزه زار تیغ او را که حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت او گرداناد. (ص ۵۶ ، س ۱۹) در عبارت فوق یک «و» باید در میان چشمه سنان و سبزه زار تیغ بیاید تا معنی دو تشبیه نیزه و تیغ به چشمه و سبزه زار روشن شود.

به بحر و کان در آب ، زرّ و گوهر همی غواص جودت راست تا ساق (ص ۱۱۵، س ۲۰) عبارت اصلی چنین است که: زر درکان و گوهر در آب ، تا ساق غواص جود تو است . لذاگوینده ، به خوبی نتوانسته صنعت لف و نشر را بکار گیرد و به همین جهت معنی را پیچیده کرده است .

مرغ دولتش بی دانه به دام آمده و توسن فلک بی فسار و لگام رام شده ... (ص ۳۳۱ ، س ۱۷) در این جمله «ش» مضاف الیه دام میباشد . اگر مضاف الیه دولت هم باشد ، باز معنی میدهد ولی فصیح ترش همانست که مضاف الیه دام باشد .

در مدارس بسی که جان دادم شبها روز کرده چون یلدا (ص ۴۳۷ ، س ۸) شبهای چون یلدا را روز کرده‌ام که با تقدیم و تاخیر واژه‌ها معنی پیچیده شده است .

### ۳- تعقید معنوی :

تعقید معنوی عبارتست از اینکه کلام بر اثر اغراقهای گزاف و تخیلات دور و دراز و اشارات مبهم به دقایق علوم از قبیل نجوم و طب یا آداب و رسوم و... مبهم و پیچیده شود. در تعقید معنوی پیچیدگی کلام بر اثر مسائل لفظی نیست ، بلکه ارتباط معنایی الفاظ و اجزای کلام مبهم است . (شمیسا ، ۱۳۸۶ : ۷۲) از اینرو تعقید معنوی صفتی منفی است در مقابل ابهام هنری که صفتی مثبت است . به این معنی که مشکل بودن یک اثر عیب

نیست، عیب آنجاست که نویسنده خواننده را در درک معنی اثرش به خطا و اشتباه می‌اندازد و راه رسیدن به معنی را دشوار می‌کند. هر تعقیدی که از ناحیه لفظ باشد آن را تعقید لفظی باید گفت و تعقید معنوی همانست که معنی مراد پیچیده و دور از ذهن باشد. چون دانستیم که شرط غرابت فقط بخاطر تعقیدست پس میتوان گفت آن شرط در فصاحت کلمه، زایدست زیرا در تعقید لفظی مندرج است. (همایی، ۱۳۷۰: ۳۷) نمونه‌هایی از تعقید معنوی در کتاب *راحة الصدور* راوندی بشرح ذیل است:

اوج کیوان هفتم آسمان کرد تا به هفتم کشور زمین، هنود از او مسعود شوند. (ص ۵، س ۷) ظاهراً هندیان که در بخش هفتم خشکیهای دنیا ساکن هستند کیوان را سعد محسوب می‌کرده‌اند.

هفت کشور را بر سعادت مسند نشین صدر ششم گواه کرد تا قضات بلاد رشاد از او طلبند. (ص ۴، س ۸) منظور از مسند نشین صدر ششم، ستاره مشتری، قاضی فلک است.

جلاد سرخ لقای صف پنجم را از سیاه دلی چنان گردانید که چون مرغ نظر را بر کنگره کشوری نشانند بر نپراند تا جوی خون در آن کشور نراند. (ص ۴، س ۹) منظور از جلاد سرخ لقای صف پنجم، ستاره مریخ است که جای آن در آسمان پنجم میباشد.

سلطان یک سواره را پنج نوبت بر طارم چارم بزد تا یوگیان جهان بدان طرف رانند و اقطاع از او ستانند. (ص ۴، س ۱۰) منظور از سلطان یک سواره خورشید و یوگیان جهان ستارگان و ماه میباشد که از آن نور میگیرند.

چهار بالش طرب در بزمگاه سوم برافراخت تا مطرب خوش نوا الحان بساخت و کار طرب از او برداخت. (ص ۴، س ۱۱) منظور از بزمگاه، آسمان و فلک سوم است که جایگاه ناهید مطرب خوش نوای فلک است.

سه نوبت به وزیردوم داد تا به قلم ضبط کار عالم بکند. (ص ۴، س ۱۳) مراد از وزیر دوم، دبیر فلک یا همان ستاره عطاردست.

بر هر چه رقم ارادت زند به دو وشاق زنگی کله کُن، آن را در زمان، عنان از جهان سوی میدان قدم گرداند. (ص ۳، س ۱۲) دو وشاق زنگی کله کن، استعاره از چشمهاست.

مفسر سوره سبع المثانی، خواجه تاش و سرخیل عشره مبشره، آتاش عبادله مغفره، سرور اهل التحقیق ابوبکرالصدیق که صدر خلافت بدو آراسته شد. (ص ۸، س ۱۸)

مراد از سبع المثانی ، سوره حمد و منظور از سرخیل عشره مبشره ، ده یار بهشتی است که پیامبر وعده داده است و آتاش عبادله مغتفره ، سه عبدالله بخشیده شده میباشد . هیچ استادی بزرگ از علمای فقه و خلاف نبوده است در کل بلاد عراق که نه او سالها بر وی تحصیل کرده است. (ص ۵۲ ، س ۶) مراد از «لاف» جدل دینی است که در ظاهر خواننده فکر میکند که مخالفت است .

#### ۴- تنافر کلمات :

تنافر کلمات به این معنیست که کلمات به تنهایی فصیح باشند ، ولی هنگام قرارگرفتن در کنار هم ایجاد سنگینی در تلفظ مینمایند. این عیب در سه کتاب مورد نظر این پژوهش «معالم البلاغه ، معانی بیان همایی و معانی دکتر شمیسا» مطرح نشده و پر واضح است که از نظر استاد شمیسا باید جزو محاسن شعری و دارای آرایه هم حرفی و واج آرایه باشد. (۱۲) نمونه‌هایی از کاربرد این عیب فصاحت در کتاب راحة الصدور راوندی به ترتیب ذیل است:

ملک ذوالجلال به کمال افضال از خاصان بندگان خویش یکی را بر گماشت و بزرگی را بداشت که شیر تربیت از پستان دولت او خوردم. (ص ۳۹ ، س ۱۲)  
روی زمین ز لطف و رأفت او چو زمین عدن مشک سرشت است. (ص ۲ ، س ۱۴) طلوع صبح صادق سعادت آن ثمره شجره سیادت را.... (ص ۵۰ ، س ۲)  
هم حرف «ص» و هم صدای کسره ایجاد ثقلت در تلفظ می‌نمایند .  
تا از میان عدل او اختطاف خطاف از ذباب ضعیف و تعرض پیشه حقیر کوتاه گردد.  
(ص ۷۸ ، س ۲۲)

... و چهار پای بهار ناخورده ... (ص ۹۴ ، س ۱۲)

فتح و اقبال و ظفر هر سه مقیم درت اند گوش بگرفته شان پیش تو یزدان آرد (ص ۱۵۰ ، س ۱۹)  
که نیش خویش ریش بیش کند. (ص ۲۱۶ ، س ۱۹)

#### ۵- تابع اضافات :

آن آوردن کسره‌های متوالی است خواه در اضافه باشد و خواه در وصف. پیداست که تابع اضافات و تکرار بی مورد ... چون در غیر موارد مقتضی اتفاق افتاده باشد، محل فصاحت

است و لیکن آن را از عیوب مسلم نمیتوان شمرد چه ممکن است ... لازم بلکه مستحسن باشد. مانند: قابلِ عرضِ جنابِ مستطابِ کامیاب (همایی، ۱۳۶۴: ۲۱).

نمونه‌هایی از کاربرد تتابعِ اضافات در کتاب *راحة الصدور راوندی* به ترتیب ذیل است:

کدخدای همه جهان سخنست جان‌تن جانِ جانِ سخنت (ص ۴۷، س ۲۰)

طلوعِ صبحِ صادقِ سعادت آن ثمرهٔ شجرهٔ سیادت را ... (ص ۵۰، س ۲)

درایامِ همایونِ این پادشاهِ میمونِ دادگسترِ دین پرور که ....، غاشیت گیر و جزیت پذیر شوندی. (ص ۵۶، س ۱۱)

چشمهٔ سنانِ سبزه زارِ تیغِ او را که حافظِ ملک و ملت و ناصرِ دین و دولت است مرتع و مشرعِ ارواحِ اعادی و اشباحِ معادی دولت او گرداناد. (ص ۵۶، س ۱۹)

ذکرِ محامدِ اخلاقِ این پادشاهِ خوب سیرت و این تختِ دارِ جوانِ بخت همه کس بخواند ... (ص ۶۳، س ۲۲)

گردِ سمِ سمنندِ موکبِ شاهِ سرمهٔ چشمِ هفت اختر باد (ص ۱۶۶، س ۷)

ذکرِ شمشیرِ جان سپرِ این شیرِ جانِ شکر، پادشاهِ مقبل، غیاثِ الدینِ عادل، علمِ مایهٔ حلمِ پیرایه، سمنند تازِ کمند انداز، مهرتابِ سپهرشتاب، قضا شکنجهٔ قدر پنجه، خورشیدِ رنگِ جمشیدِ جنگ، پیش‌گیریم. (ص ۲۱۴، س ۲۰)

سلطانِ محمدِ لطیفِ خُلقِ زیبا خُلق و کاملِ عقلِ صائبِ رایِ سائیسِ طبعِ نیکو سیرتِ ثابتِ عهد و قدمِ راستِ گوی [بود]. (ص ۲۵۹، س ۳)

آن سلطانِ جمشیدِ فرّ حیدرِ دلِ تهمتنِ تنِ حاتمِ کف را هر روزی اثری پدید می‌آمد از خصایصِ پادشاهی و اماراتِ جهاننداری. (ص ۳۳۲، س ۱۳)

از دل، سلطان را نزلی نفرستاد و درِ دربندِ زرینِ کمرِ بگشاد و بر کنارِ رودبارِ سلطان را مهمان کرد. (ص ۳۴۱، س ۱۰)

مَنّتِ خدایرا که ثمرِ زانِ شجرِ به جاست مردانشهٔ جوادِ فرشتهٔ سیرِ به جاست (ص ۳۵۵، س ۱۴)

## ۶- کثرت تکرار:

آنست که در یک جمله یا چند جملهٔ نزدیک به یکدیگر، یک کلمه را چند بار تکرار کنند. یا این که لفظی را اعمّ از اسم و فعل و حرف، در یک فقره از عبارت یا شعر بیش

از دو بار آورند بدون اینکه فایده و غرض زائدی بر آن مترتب باشد. (رجایی، ۱۳۵۹: ۱۴) مانند: یار یار است اگر یار وفادار بود یار چون نیست وفادار، کجا یار بود. امام غزالی حاضر بود، از سر و جدی گفت زر را چه محل، سخن سخن سخن زیرا که سخن اسرار جبروت است و مایه اسحار هاروت و ماروت که ان من الیّان کسحرا، سخنست که در محرابها امام اوست. (ص ۴۷، س ۱۸) کدخدای همه جهان سخنست جان تن جان جان جان سخنست (ص ۴۷، س ۲۰)

#### ۷- تنافر معنوی :

تنافر معنوی آنست که جمله‌ها در نثر و مصراعها در نظم با یکدیگر تناسب معنایی نداشته باشد (۱۳). پس تناسب ما بین جمله و مصراعها را یکی از شروط اساسی فصاحت کلام باید شمرد.

یک نمونه از تنافر معنوی در کتاب *راحة الصدور راوندی* بشرح ذیل است:

که گیتی سپنجست و جاوید نیست فری برتر از فر جمشید نیست (ص ۳۸، س ۴) مصراع اول صحبت از ناپایداری دنیا و مال دنیاوی دارد و مصراع دوم در بیان مدح و اهمیت و ارزش ممدوح است.

#### نتیجه :

با بررسی مثالهای مذکور و دو نمودار چگونگی بکار رفتن عیوب فصاحت در کتاب *راحة الصدور* نتایج زیر قابل استنتاج است :

- ۱- درصد بکار رفتن هر کدام از موارد عیوب فصاحت در مقایسه با حجم بیش از چهارصد صفحه‌ای کتاب *راحة الصدور*، کم و اندک مینماید یعنی نویسنده، بلیغ و توانا و آشنا به علوم ادبی بوده است.
- ۲- تعداد زیادی از این عیوب در عصر حاضر علاوه بر این که عیب بشمار نمیروند بلکه جزو محاسن ادبی نیز هستند، لذا لازمست از دیدگاه سبک شناسی نیز آنها بررسی و مورد نقد قرار گیرند.

۳- در بین عیوب فصاحت، بالاترین کاربرد مربوط به غرابت استعمال است که به دلیل کثرت مثالها از ذکر همه آنها خودداری کرده‌ایم، هرچند در ظاهر نمودار، درصد عیب مخالفت قیاس بیشتر دیده می‌شود و کمترین آن کراهت در سمع می‌باشد.

۴- در بین تعداد عیوب فصاحت در کلام، باید تتابع اضافات و تعقید معنوی را در رأس قرار بدهیم که به دلیل کثرت این گونه موارد در این کتاب از ذکر همه آنها خودداری شده و فقط برای مقایسه و تبیین انواع عیوب، به ذکر اهم آنها پرداخته شده است.

۵- تعداد دوازده مثال برای تعقید لفظی و ده نمونه برای مخالفت با قیاس در مقایسه با حجم زیاد کتاب و جملات موجود آن، نشان دهنده مهارت و تبخّر نویسنده کتاب راحة الصدور می‌باشد که توانسته کتاب خودش را الگویی برای متون نثر فصیح فارسی بگرداند. بدیهی است عیوب دیگری که مربوط به تعقید معنوی و ... می‌باشد به دلیل حفظ رعایت مختصات سبکی قابل توجه بوده و نویسنده برای نشان دادن مهارت، علم، هنر و دانایی خود پیوسته از استعارات و کنایات گوناگون بهره برده است.

۶- جدول مقایسه‌ای بسامد نمونه‌های نثر و نظم، در ظاهر حکایت از آن دارد که نویسنده در نظم، ماهرتر از نثر بوده است، چرا که از تعداد کل پنجاه و چهار نمونه عیب ذکر شده، پانزده نمونه آن منظوم و سی و نه نمونه دیگر مربوط به نثر می‌باشد. اما به دلیل اینکه این کتاب یک اثر منثورست نه منظوم و تعداد اشعاری که از خود نویسنده است، کم و ناچیز می‌باشد؛ باید اذعان کنیم که راوندی توانایی زیادی در سرودن شعر نداشته و اگر هم داشته باشد مهارت کافی نداشته و نتوانسته با توجه به سبک کتابش، خوب از عهده‌اش برآید. یعنی در نثر از سبک عراقی و در نظم از سبک خراسانی پیروی نموده و به عبارت دیگر اشعارش ساده و شاهنامه‌گونه می‌باشد.

او هر جا خواسته بیتی، نظیر اشعار معاصران خود بسراید دست به تکلف و تعقیدهای گوناگون زده است بطوریکه از سیزده مثال ذکر شده در تعقید لفظی، شش موردش مربوط به مثالهای نظم و هفت نمونه دیگر مربوط به مثالهای نثر می‌باشد و بدیهیست که کتاب ایشان یک کتاب منثورست و اغلب جملات آن به نثر است نه به نظم.

۷- چنانچه در مثالهای تعقید معنوی مشاهده کردیم، هیچ نمونه‌ای از ابیات و نمونه‌های منظوم ذکر نگردیده و این دال بر اینست که نویسنده به دلیل عدم تبخّر در سرایش



شعر، کمتر توانسته به وادی نشان دادن علم و دانش غیرادبی خود و بیان استعارات و کنایات و ... بپردازد. لذا در این زمینه همان شیوه و سبک زمان قبل از خود یعنی سبک خراسانی را پیش گرفته است. همچنین در بخش تنافر معنوی، تنها مثال مربوط نمونه ای منظوم است که خود دلیل دیگری بر تایید ادعای قبلی این مقاله، به حساب می‌آید.

ردیف	نام عیب	تعداد کل	منظوم	مثنوی
۱	ضعف تالیف	۱۱	۴	۷
۲	تعقید لفظی	۱۳	۶	۷
۳	تعقید معنوی	۹	۰	۹
۴	تنافر کلمات	۷	۱	۶
۵	تتابع اضافات	۱۱	۲	۹
۶	کثرت تکرار	۲	۱	۱
۷	تنافر معنوی	۱	۱	۰
	جمع	۵۴	۱۵	۳۹

۸- با بررسی مثالهای بخش تنافر کلمات، میتوان نتیجه گرفت، که نویسنده بخاطر استفاده از کلمات هم حروف و برای بالا بردن موسیقی نثر به این وادی افتاده و شاید اگر نظرات عدّه‌ای از بزرگواران بلاغت دان و بلاغت نویس را کنار بگذاریم، این موارد را باید جزو محسنات ادبی، نه عیوب فصاحت به شمار آوریم که خود حسن دیگری بر کتاب می‌افزاید.

۹- این مقاله با ارائه کلاً سی و نه مثال مثنوی از عیوب فصاحت، نمونه‌های تازه‌ای برای عیوب فصاحت مثنوی در کتابهای بلاغی افزوده و راه را برای تحقیق در سایر کتب مثنوی در این زمینه هموارتر میکند.

۱۰- مثالهای مذکور حاکی از آنست که نویسنده فردی بلاغت دان و فصیح نویسنده بوده است و توانسته به خوبی در این کتاب بلیغ و فصیح بودن خود را به اثبات رساند.

### پی‌نوشتها:

- ۱- در مجموع، مؤلف کتاب *راحة الصدور* دویست و شصت و چهار ضرب‌المثل عربی آورده که همه آنها بدون اشاره به نام منبع و ذکر نام، از اثر *ثعلابی* یعنی کتاب *الفرائد* و *القلائد* گرفته شده‌اند. مجموع تعداد ابیاتی که در کتاب آمده (۲۷۹۹) بیت می‌باشد که از این تعداد (۵۱۱) بیت از خود نویسنده (در مدح *حامیش کیخسرو*) (۱۴۴) بیت از انوری، (۱۹۶) بیت از سید اشرف (حسن قزوینی) (۷۷) بیت از *اثیر اخسیتکی*، (۳۴۸) بیت از *مجیر بیلقانی*، (۸۱) بیت از *جمال الدین اصفهانی*، (۷۱) بیت از *عمادی*، (۲۴۹) بیت از نظامی (که بیشتر آنها مربوط به مثنوی مشهور او خسرو و شیرین می‌باشد)، (۱۲۲) بیت از شاعران مختلف عرب (غالباً طغرای و متنبی)، (۶) بیت *فهلویات* یا اشعار محلی، (۶۷۶) بیت از شاهنامه و بقیه آنها یعنی حدود (۳۲۳) بیت از شاعران مختلف فارسی می‌باشد. همچنین ابیاتی از نظامی و شاهنامه بدون ذکر منبع آورده شده است.
- ۲- از مطالعه آثار صوفیان بر می‌آید که گاهی مریدی در مجلس ایشان از شنیدن سخن عرفانی شورانگیزی نعره‌ای می‌زد و بیهوش می‌شد.
- ۳- نظامی عروضی در چهار مقاله در مورد فردوسی مینویسد «سخن را به آسمان عکین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید و کدام طبع را قدرت آن باشد که سخن بدین درجه رساند که او رسانیده است» و سپس پس از نقل ابیاتی از او مینویسد: «من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم» چنانکه ملاحظه می‌شود مراد او از فصاحت علاوه بر استواری کلام، همان تاثیر کلامست که بلاغت باشد.
- ۴- بعنوان مثال رجوع شود به کتابهای *معالم البلاغه*، معانی بیان از دکتر جلیل تجلیل.
- ۵- مسئله بلاغت و زبان آوری و دانش بلاغت دو امر متفاوت از یکدیگرند. بلاغت را پیشینه‌ای طولانی است و در زبان عربی سالها پیش از ظهور اسلام شاعران و خطیبان از آن بهره مند بوده‌اند ولی دانش بلاغت پس از اسلام، در تمدن اسلامی نشو و نما یافت ... رجوع شود به مقاله «تأملی در تعریف بلاغت و مراحل تکامل آن» از دکتر حجت رسولی در پژوهشنامه علوم انسانی برگرفته از سایت جهاد دانشگاهی به آدرس: ([www.sid.ir](http://www.sid.ir))
- ۶- کلمه به تنهایی اعم از این که اسم باشد یا فعل و حرف، افاده مطلبی تمام نمی‌کند تا منظور اصلی فصاحت و بلاغت باشد. به عبارت دیگر آنچه واقعاً به فصاحت و بلاغت،

موصوف میشود جمله و کلامست نه کلمات به تنهایی. (رک: همایی جلال الدین، معانی و بیان، ۱۳۷۰، تهران، معراج ص ۲۸)

۷- برخی از ادبا چون خطیب قزوینی و تفتازانی کراحت در سمع و تنافر حروف را یکی گرفته‌اند و برخی چون ابن سنان خفاجی (صاحب سرّ الفصاحه) دو مورد حساب کرده‌اند.  
۸- از نویسندگان سره نویس معاصر آثار جناب آقای دکتر کزازی حداقل در کتابهای معانی و بیان ایشان با عنوان زیبایی شناسی سخن پارسی قابل تأملست.

۹- نویسنده در جاهای دیگر کتاب نیز از این واژه استفاده کرده است. مثلاً در مدح سلیمان بن محمد بن ملک‌شاه این بیت را سروده: «ای آنکه تراست ملک آتاش / با دیو و پری به زیر خاتم» یا در مدح ابوالمظفر این گونه سروده: «پشت دین بوالمظفر آن شاهی/کآمد آتاش شاه پیغمبر»، در جای دیگر بعد از مرگ ممدوح در ستایش فرزند او اینگونه مینویسد: «روانش از روضه رضوان و فرضه بستان تماشای آن میکند که آتاش او به شادکامی حکم میراند» که به نوعی هم ممدوح قبلی و هم ممدوح فعلی را مدح میکند که یکی در جنّت راحت است و دیگری در این دنیا.

۱۰- به معنی کم نمودن قیمت یا باج گرفتن است و در حدیث آمده که: لا یدخُلُ صاحبُ المکسِ الجنّة رک. اقرب الموارد ذیل واژه (مکس) در کشف الاسرار نیز این کلمه بکار رفته است: این خطاب با اهل مکس است، عشار را میگوید که بر سر راه نشیند و مردم را ترساند و باج ستاند. (رک: کشف الاسرار ج ۳ ص ۶۷۵)

۱۱- در نثر قدیم آوردن فعل مفرد برای فاعل مرسوم بوده است.

۱۲- آوردن فعل جمع برای هرکس از مختصات سبک خراسانی است و اینگونه موارد امروزه فصیح به نظر نمیرسند.

۱۳- برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع شود به: (تجلیل، جلیل، ۱۳۶۳، معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی).

فهرست منابع :

الف : کتابها

- ۱- آهنی، غلام حسین (۱۳۵۷)، معانی و بیان، تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی.
- ۲- ارسطو، ریطوریکا (۱۳۷۱)، فن خطابه، ترجمه دکتر پرخیده ملکی، تهران: اقبال.
- ۳- تجلیل، جلیل (۱۳۶۳)، معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- تجلیل، جلیل (۱۳۶۸)، نقش بند سخن یا مجموعه مقالات ادبی، تهران: نشر اشراقیه.
- ۵- تفتازانی (۱۳۷۴)، المطول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۶- تقوی، سید نصر الله (۱۳۶۳)، هنجار گفتار، چاپ دوم اصفهان: فرهنگ سرای اصفهان.
- ۷- جرجانی، عبدالقادر (۱۳۶۱)، اسرار البلاغه، ترجمه دکتر جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- داد، سیما (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۸- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، فرهنگ بلاغی- ادبی، تهران: اطلاعات.
- ۹- راوندی (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال، تهران: امير كبير.
- ۱۰- رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳)، معالم البلاغه، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۱۱- رضا نژاد، غلامحسین (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت، تهران: انتشارات الزهرا.
- ۱۲- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس.
- ۱۳- الصعیدی، عبد المتعال (۱۳۷۶)، شرح المختصر تفتازانی علی تلخیص المفتاح، قم: دارالحکمه.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)، آیین سخن، چاپ یازدهم، تهران: فردوس.
- ۱۵- فرشیدورد، خسرو (۱۳۴۹)، نقد شعر فارسی، تهران: انتشارات وحید.
- ۱۶- گرگانی، حاج محمد حسین شمس العلمای (۱۳۷۷)، ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: انتشارات احرار.
- ۱۷- نجفقلی میرزا (آقا سردار)، (۱۳۶۲)، دره نجفی، تهران: فروغی.
- ۱۸- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران، تهران: فروغی.
- ۱۹- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۵۵)، مدارج البلاغه، شیراز: معرفت.
- ۲۰- همایی، جلال الدین (۱۳۷۰)، معانی و بیان، تهران: موسسه نشر.
- ۲۱- همایی، جلال الدین (۱۳۵۴)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، (بی‌جا) دانشگاه سپاهان انقلاب.
- ۲۲- یزدگردی، محمد حسین (۱۳۷۰)، نفثه المصدر، تهران: فرهنگ.

ب. نشریات :

- ۲۳- افراسیابی، غلامرضا. جستاری در باره مجاز مرسل، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، پاییز ۸۵، شماره ۴۸.
- ۲۴- اقبال، محمد، ، تتبعی در راحة الصدور راوندی، ترجمه دکتر محسن محمدی فشارکی، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۱.
- ۲۵- تجلیل، جلیل . شرح و اشتیاق ( مجموعه ۲۶ مقاله با رویکرد زیبایی شناسی )، تهران ، انتشارات سروش ، ۱۳۸۷ .
- ۲۶- رسولی ، حجت . حال و مقام در دانش بلاغت ، پژوهش نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، شماره ۲۶.
- ۲۷- رضایی، غلام عباس. کنایه و اسباب بلاغت آن، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران : تابستان ۷۸ ، شماره ۱۵۰.
- ۲۸- مستجاب، محمد رضا . بیان معانی در معانی بیان ، مجله آینه پژوهش ، مرداد ۷۴، شماره ۳۲ .

ج. سایتهای اینترنتی :

- [www.sid.ir](http://www.sid.ir)  
[www. Havzeh.net](http://www.Havzeh.net)  
[aryaadib.blogfa.com](http://aryaadib.blogfa.com)

- ۱- سایت جهاد دانشگاهی  
۲- سایت حوزه نت  
۳- سایت آریا ادیب